



اشاره

با همه‌گیری ویروس کرونا شرایط جدید و خاصی سرتاسر کشور و به‌خصوص نظام آموزشی و مدرسه‌های کشور را فراگرفت؛ شرایطی که ما معلمان به‌طور عمده آمادگی مواجهه با آن را نداشتیم، نه تنها ما آماده نبودیم، که مدرسه و امکانات آن، دانش‌آموزان و والدین آن‌ها، زیرساخت‌ها و مسائل فنی و در کل شرایط چندان آماده‌سازی با اوضاع جدید نبود. ولی به هر حال، از آنجا که همیشه استعدادها در سختی‌ها و اجبارها بهتر و بیشتر شکوفا می‌شوند، فراگیری کرونا و شرایطی که به ما تحمیل کرد، تجربه‌هایی را برای ما به ارمغان آورد که آمیخته از بیم و امید بود. در این مطلب به دنبال تشریح تجربه‌های زیسته خود به‌عنوان یک معلم هستم و امیدوارم این تجربه‌ها مورد استفاده سایر همکاران نیز قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: آموزش در بحران، تجارب زیسته، کرونا

فرصت شکفتن

بازخوانی تجارب زیسته آموزش در بحران

((مهدی واحدی/ دکتری تکنولوژی آموزشی))

۱. وقوف به کاستی‌ها و ناتوانی‌ها

بخشی از تجربه‌های من مربوط می‌شود به آگاهی‌هایی که در زمینه کاستی‌ها و ناتوانی‌ها در افراد و مجموعه‌ها دیدم؛ به این شرح:

■ **کاستی‌های خودم:** به‌عنوان معلم دریافتم نیازمند فهم صحیح و عملیاتی از معنای یادگیری الکترونیکی و آموزش مجازی هستم (این موضوع شامل تکمیل حوزه دانش‌های من می‌شد). در ضمن، من هنوز به اثربخشی این مدل از آموزش باور نداشتم و آن را بیشتر متعلق به دنیای فانتزی و برای آن‌هایی می‌دانستم که دغدغه‌های آموزشی از نوع کف کلاسی ندارند و به تعبیری به دنبال لاکچری‌سازی آموزش هستند! علاوه بر دو حوزه دانش و بینش، در مهارت‌هایم نیز کاستی‌های جدی داشتم. کار با فناوری‌ها را برای آموزش بلد نبودم! نمی‌دانستم از کجا باید شروع کنم؟ اصلاً نمی‌دانستم بستر یادگیری الکترونیکی چیست! نمی‌دانستم از شبکه‌های اجتماعی چطور برای معلمی و آموزش استفاده کنم؟ من که همه استفاده‌ام از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی محدود می‌شد به جست‌وجو در گوگل، چک کردن ایمیل، ارتباطات اجتماعی و به اشتراک‌گذاری فیلم و متن و تصویرهای عمومی در پیام‌رسان‌ها، حالا در برابر آزمونی جدی قرار گرفته بودم و باید از همه این‌ها برای تحقق یادگیری دانش‌آموزانم و انجام وظیفه تدریس استفاده می‌کردم. اینجا بود که به جد احساس کردم خالی خالی هستم!

■ **کاستی‌های سیستم آموزشی:** در نظام آموزش و پرورش کشورمان آمادگی فنی و زیرساختی کمتری برای مواجهه با مسئله پیش‌آمده وجود داشت. شاید این کاستی محصول کم‌توجهی در سالیان گذشته بود که وقتی دنیا در آموزش‌های مبتنی بر فناوری و به‌خصوص اینترنت پیش می‌رفت، ما هنوز درگیر امور اولیه در هوشمندسازی مدرسه بودیم!

گذشته از مشکلات زیرساختی، باور نداشتن کارکردها و اثربخشی و ضرورت آموزش‌های الکترونیکی و فناوری‌محور هم یکی دیگر از مشکلات اصلی در نظام آموزشی ما محسوب می‌شود. اگر غیر از این بود، حتماً باید مقدمات چنین آموزش‌هایی خیلی زودتر فراهم می‌شد، نه اینکه اضطرار و ضرورتی بنام کرونا همه ما را به تأمین امکانات و سازگار شدن با شرایط جدید وادار! علاوه بر این‌ها، یک مشکل جدی دیگر نظام آموزشی ما، آماده نکردن معلمان برای ایفای نقش به‌عنوان معلم مجازی است. نه در دانشگاه فرهنگیان و نه در دوره‌های آموزش ضمن خدمت، آموزشی که واقعاً معلمان را به مربیان یا تسهیلگران آموزش مجازی تبدیل کند، اتفاق نیفتاده بود و اثر آن را در این دوران به‌وضوح دیدیم. البته از حق نگذریم، برخی از معلمان بنا به علاقه‌های شخصی یا فهم صحیح خودشان از شرایط جدید آموزش در دنیا، خود بیشتر به سمت این مهارت‌ها رفته بودند و اتفاقاً همین‌ها در این دوره موفق‌ترین معلم‌ها بودند و بسیار اتفاق افتاد که دست سایر همکاران را نیز گرفتند.

نکته دیگر، استفاده نکردن از متخصصان رشته‌های مرتبط با آموزش

مجازی و یادگیری الکترونیکی در

سطح تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و اجرا بود. متخصصان رشته فناوری آموزشی به‌طور مشخص دانشمندان حوزه آموزش‌های مجازی و الکترونیکی هستند، ولی حضور ایشان در سطوح تصمیم‌گیری ضعیف به نظر می‌رسد و غالباً تصمیمات مربوط به آموزش مجازی را مهندسان و متخصصان امور فنی اتخاذ می‌کنند و همین موضوع به ضعیف شدن جنبه‌های آموزشی و رعایت نکردن اصول طراحی آموزشی در برنامه‌ها و پلتفرم‌های پیشنهادی منجر می‌شود.

■ **کاستی‌های دانش‌آموزان:** اگر یک طرف ماجرا ما معلمان بودیم و نظام آموزشی و مدرسه، در طرف دیگر دانش‌آموزان بودند. در این مدت که درگیر آموزش‌های غیرحضور بودم، به تجربه دریافتم دانش‌آموزانم هم اعتقاد و باور جدی به آموزش مجازی ندارند. اصلاً در محیله آن‌ها نمی‌گنجد که با موبایل و تبلت و لپ‌تاپ و کامپیوتر هم می‌شود یا باید درس خواند؛ چرا که تا بوده، این ابزارها برای آن‌ها وسایل بازی با کارکردهای غیرآموزشی بوده‌اند! حالا چگونه باید به آن‌ها می‌باوراندیم که همین ابزارهای بازی، الان وسایل آموزشی شما شده‌اند؟! به هر حال، بیشتر آن‌ها و حتی خانواده‌هایشان این مدل از آموزش را دست‌کم گرفته بودند و جدیتی در همراهی معلم نداشتند. بنابراین، یکی از کاستی‌های جدی که باید بعد از کرونا و در کلاس‌های حضوری به رفع آن اقدام کنیم، تلاش برای تغییر باور دانش‌آموزان نسبت به کارکردهای آموزشی فناوری‌های در دسترس آن‌هاست. علاوه بر تغییر باور، باید ایشان را به مهارت‌های لازم نیز مجهز کنیم.

۲. فهم ضرورت‌ها و لزوم تغییرات

علاوه بر کاستی‌ها و نقص‌هایی که تجربه و در سطرهای قبل به آن‌ها اشاره شد، از تجربه‌هایی که به دست آمد، فهمیدن این موضوع بود که باید در زمینه‌ها و حوزه‌هایی تغییر کنیم و ضرورت‌های جدیدی را بفهمیم و بپذیریم؛ از جمله:

■ **در معنای آموزش‌گری و معلمی:** به روشنی تجربه کردم و دیدم که معلمی به شیوه سابق دیگر پاسخگوی مدل آموزش مبتنی بر وب نیست. توانایی‌ها و مهارت‌ها و روش‌های سابق اصلاً به‌کار روش کنونی نمی‌آیند! نه تنها توانایی‌ها و مهارت‌ها و روش‌ها به تغییر و بازتولید متناسب با یادگیری الکترونیکی نیاز داشت، حتی معنای خود معلمی تغییر کرده بود. دیگر من فرد صاحب تمام قدرت در کلاس نبودم، دیگر من دانای کل و منتقل‌کننده دانایی و دانش به دانش‌آموزان نبودم! به‌خوبی تجربه کردم که من تسهیلگر دانش‌آموزانم برای خودیادگیری و خودمدیریتی در یادگیری، و بیشتر راهنما هستم تا دانای بالای سر!

■ **در تطابق و پذیرش امکان‌های دنیای شبکه‌محور:** یکی دیگر از تغییرات ضروری که باید ایجاد می‌شد، تغییر در انطباق خودم با

من پیشتر شبیه
یک مهاجر، گهگاهی
به دنیای اینترنت
مسافرتی می کردم
و سری می زدم، اما
اکنون ساکن آن
شده بودم؛ خواسته
یا ناخواسته! و حتماً
فرق است بین
مهمانی که گهگاهی
سری می زند با
ساکنی که ساکن
گزیده! من ساکن
این سرزمین
شبکه ای شده بودم
و باید خودم را با این
مدل زیستن منطبق
می کردم.

دنیای شبکه محور و جهان وب بود. من پیشتر شبیه یک مهاجر، گهگاهی به دنیای اینترنت مسافرتی می کردم و سری می زدم، اما اکنون ساکن آن شده بودم؛ خواسته یا ناخواسته! و حتماً فرق است بین مهمانی که گهگاهی سری می زند با ساکنی که ساکن گزیده! من ساکن این سرزمین شبکه ای شده بودم و باید خودم را با این مدل زیستن منطبق می کردم. زمان و مکان اولین چیزی بودند که در این تجربه جدید معنایشان عوض شد! من در زمان تدریس حضوری در ساعت خاصی در مدرسه و کلاس بودم و بعد از آن از دسترس خارج می شدم تا فردا یا هفته بعد. اما در زیست جدید و شبکه محور فرقی نمی کرد من کجا هستم و الان چه ساعت و زمانی است! من باید در دسترس می بودم.

■ **در معنای تدریس:** در تجربه جدید، نه تنها معنای معلمی و نقش های آن تغییر کرده بود، بلکه کلمه تدریس که به نوعی اصلی ترین وظیفه من نیز بود، به نظر دیگر معنای سابق را نداشت. چون تا جایی که من می دانستم، در تعریف تدریس گفته بودند: «تدریس رابطه ای متقابل بین یاددهنده و یادگیرنده است، با طرحی از پیش تعیین شده برای تحقق یادگیری. اما اکنون تک تک کلمات این تعریف به بازتعریف نیاز داشتند. فهم سابق من از اصطلاح «رابطه متقابل» پاسخگوی تعیین رابطه های جدید با دانش آموزان نبود! «طرح از پیش تعیین شده» من دیگر برای مدل آموزش مجازی جواب نمی داد و به درد نمی خورد! حتی معنای کلمه «یادگیری» متفاوت به نظر می رسید. من در کلاس حضوری از نگاه و رفتار و حل تمرین دانش آموزانم می فهمیدم که یاد گرفته اند یا نه؟ اما حالا چه؟ پس تدریس هم دگرگون شده بود!

■ **مدل تعاملات و ارتباطات با همکاران و دانش آموزان:** ما هر روز از تعامل با دیگران، به خصوص همکارانمان، کلی مطلب یاد می گرفتیم و با مشورت و گفت و گو، مشکلات جاری خود در مدرسه و کلاس را حل می کردیم. به همین منوال، بسیاری از مشکلات آموزشی و تربیتی دانش آموزان را هم با ارتباطات فیزیکی و چهره به چهره حل و فصل می کردیم. اما حال دیگر تمام این فرصت ها از دست رفته به نظر می رسیدند! البته امکان و فرصتی نوین پدید آمده (یا حداقل بیشتر از قبل مورد توجه قرار گرفته بود) و لازم بود ارتباطات و تعاملاتمان با همکاران را بازتعریف کنیم و مدل جدیدی را طراحی و تعریف کنیم. اولش سخت بود، البته نه با همکاران، بلکه با دانش آموزان! آن ها تجربه چنین ارتباطی را نداشتند و راستش خود من هم احساس می کردم در شأن من نیست

که از طریق شبکه اجتماعی اوضاع و احوال دانش آموزانم را بپرسم! فکر می کردم این وظیفه من نیست و شاید خانواده ها احساس خوبی نداشته باشند یا... اما قدری که جلو رفتیم، همه سازگار شدیم و والدین هم بیشتر تقاضای ارتباط داشتند. اگر چند روزی بدون ارتباط می گذشت، خود دانش آموزان و والدین جویا می شدند.

■ **در طراحی آموزشی و طرح درس ها:** قبل از وضعیت کرونایی آموزش! ما معلمان یک طرح درس مشخص به صورت روزانه، هفتگی، ماهانه، نیمسال و سالانه داشتیم و تدریس و کلاس را بر همان اساس جلو می بردیم. اما به عین دیدم که آن طرح درس ها دیگر کارایی ندارند یا دست کم باید تغییراتی جدی در آن ها ایجاد کنم. اصلاً باید روش و مدلی برای طرح درس آموزش مجازی طراحی یا پیدا کرد. البته در زمینه طراحی آموزشی در کتاب های تخصصی حوزه یادگیری الکترونیکی مدل ها و الگوهایی وجود دارند، اما در واقع تبدیل دلالت ها و راهنمایی های آن ها به طرح درس اجرایی کار دشواری است که کار تخصصی و جمعی معلمان، متخصصان و علاقه مندان را می طلبد.

■ **کاستی های در روش ها و مدل های ارزشیابی:** ضرورت تغییر در روش های ارزشیابی از دو نکته ناشی می شد: یکی محدودیت های آموزش مجازی در انجام ارزشیابی هایی که ما عادت به اجرای آن ها داشتیم و دیگری تغییر معنای ارزشیابی در یادگیری الکترونیکی و حرکت به سمت ارزشیابی های تکوینی، توجه به خودارزیابی، و اعتبار بخشی به ارزشیابی توسط همکلاسی ها. پذیرش این روش ها و مدل ها، اول از همه به ایجاد تغییر در تعریف ذهنی ما از ارزشیابی نیاز داشت و سپس کسب مهارت برای اجرای روش های جدید ارزشیابی. □

۳. امیدها و دستاوردها

علاوه بر کاستی ها و ناتوانی هایی که ذکر شد و تغییراتی که ایجاد آن ها ضروری می نمود و گرفتاری هایی که در ظاهر به آن ها مبتلا شده بودیم، من نقطه های امیدوارکننده جدی و روشنی را می دیدم. چند نمونه از آن ها را بیان می کنم:

■ **امید به تحقق یادگیری تلفیقی:** با تجربه رخ داده در نیم سال گذشته، بسیار امیدوارم که نظام آموزشی کشور، حتی پس از بازگشت به دوران عادی در پسا کرونا، به ارزشمندی آموزش های الکترونیکی کماکان باورمند بماند و به طور جدی و عالمانه، در کنار آموزش حضوری، از امکان ها و فرصت های بی نظیر آموزش مجازی هم بهره مند شود و نظام تعلیم و تربیت را به سمت یادگیری ترکیبی و تلفیقی هدایت کند.

■ **آشنایی همگانی با فناوری آموزشی:** این دوران سبب شد اهمیت فناوری آموزشی بیش از گذشته بر همگان آشکار شود و فناوری آموزشی از موضوعی تزیینی و فانتری و غیرضروری خارج و به ضرورتی انکارناپذیر تبدیل شود. حتی آن ها که مخالف



در کنار یکدیگر به قدری نعمت و فرصت بود که تا از دستش ندادیم، نفهمیدیم چه برکتی است! دلم برای نگاه دانش آموزانم، برای شیپنت‌هایشان و شلوغ‌کاری‌هایشان، دلم برای چای خوردن بین زنگ با همکاران در دفتر مدرسه، دلم برای حیاط و کلاس و ... تنگ شده است! اگر این بار بازگردم، تلاش می‌کنم از این نعمت‌ها بهتر استفاده کنم و بیشتر قدر بدانم.

۴. بیم‌ها و اندازها

در کنار تمام امیدهایی که ذکر کردم، نگرانی‌هایی هم دارم: **■ بازگشت به شیوه‌های آموزشی پیشاکرونا:** اگر این اتفاق بیفتد، نه تنها بسیار متضرر شده‌ایم، که معلوم می‌شود اصلاً مفهوم پیشرفت و استفاده از فرصت برای ایجاد تغییرات را درک نکرده‌ایم! به هر حال نگرانم و نگرانی‌ام وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینم بسیاری از همکاران به‌طور دائم ناله و نفرین می‌کنند که چه زمانی دوباره برمی‌گردیم به حالت سابق! البته این ناله و نفرین بر کرونا رواست، ولی اگر برای بازگشت به دوران سنتی تدریس باشد، وای بر ما!

■ کاهش ارتباطات انسانی و به محاق رفتن تأثیرات تربیتی معلمان: قبل از آموزش، معلم نقش تربیتی دارد، ولی این نقش در آموزش مجازی گم است! ناپیداست. ماه‌هاست که دانش آموزان از این فضا محروم‌اند و ممکن است آسیب‌هایی نیز متوجه ایشان شده باشد. امیدوارم بتوان روش‌هایی پیدا کرد برای نقش‌آفرینی تربیتی معلم در شکل مجازی آموزش.

جمع‌بندی

آنچه بیان شد، محصول اندیشیدن یک معلم بود درباره تجربه آموزش در دوران کرونا؛ دورانی خاص با تجربه‌هایی خاص‌تر! کاستی‌ها و ناتوانی‌های معلمان و نظام آموزشی و دانش آموزان بیان شد. تغییراتی که باید اتفاق بیفتند نیز یادآوری شد. امیدواری‌های شکل گرفته تشریح شدند و به نگرانی‌ها و بیم‌های احتمالی یا روی داده نیز اشاره شد.

بودند، مجبور به همراهی و آشنایی و استفاده از فناوری‌ها شدند. این نتیجه برای نظام آموزش و پرورش دستاورد کمی نیست که همگان (از معلم، مدیر، دانش آموز و حتی اولیا) به حداقل‌های کاربرد فناوری در آموزش واقف شده‌اند. باید این مسیر را با قدرت و در جهت درست ادامه داد.

■ نزدیک‌تر شدن دنیای معلمان و دانش آموزان:

پیش از آموزش متأثر از کرونا، بین دنیای ما معلمان و دنیای دانش آموزانمان قدری فاصله بود. آن‌ها متعلق به نسل بومیان دیجیتال هستند و ما از نسل مهاجران دیجیتال! آن‌ها تمام وجوه زندگی‌شان متأثر از فناوری است و شاید مهم‌ترین اتفاقات زندگی‌شان در فضای مجازی رخ می‌دهد، اما ما هنوز در دنیای واقعی زیست می‌کنیم و فضای مجازی واقعاً برایمان مجاز است! بگذریم از اینکه واقعاً الان دنیای واقعی آنجاست که دانش آموزان و نسل جوان‌تر در آن هستند و دنیای به اصطلاح واقعی ما کم‌کم در حال افول و از دست دادن اثرات خود است! به هر حال، حضورهای مکرر و در هر زمان و هر مکان باعث شد به دنیای دانش آموزانمان نزدیک‌تر شویم. آن‌ها ما را در دنیای خود پذیرفتند و با ما ارتباط گرفتند. بیشتر، تصورشان از ما این بود که این معلم ما نمی‌داند بودن در فضای وب و شبکه و بازی کامپیوتری چه کیفی دارد! اما الان دیگر احتمالاً پیش خودش فکر می‌کند می‌تواند یک‌دست بازی آنلاین هم با من داشته باشد!

■ تحقق فرصت‌های بیشتر برای فکر کردن:

خלות‌های ایجاد شده که ماحصل قرنطینه خانگی بود، فرصت‌های نابی را برای فکر کردن و اندیشیدن درباره خودمان، کارمان، خانواده‌مان و دانش آموزانمان و نقش‌ها و کارکردهایمان فراهم کرد؛ فرصتی ناب که فکر می‌کنم در این دنیای فناوری زده که سرعت و نبود سکون و سکوت از نشانه‌های بارز آن است، غنیمتی ارزشمند بود.

■ قدردانی از آنچه پیشتر داشتیم و قدر نمی‌دانستیم!:

در دوران قرنطینه و آموزش مجازی تازه قدر بسیاری از چیزها را که بسیار دم‌دستی و بی‌ارزش می‌نمودند دریافتیم. حضور فیزیکی